

بررسی اختلاف دستورنویسان در مورد حذف گروه فعلی در زبان فارسی

سمیرا خانجانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر دبیرستان‌های کرمانشاه

چکیده

فرآیند حذف برای نظریه‌پردازان دستور زبان فارسی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا این فرآیند موقعیتی را به نمایش می‌گذارد که در آن تناظر (انطباق) معمولی صورت-معنا، الگوریتم‌ها، ساخت‌ها، قواعد و محدودیت‌های که در جملات غیرمحدوف به ما اجازه می‌دهند تا صداها را بر معنای معادل آن‌ها منطبق کنیم، شکسته می‌شود. در حذف، معنای بدون صورت وجود دارد؛ بنابراین، اهمیت معمای چگونگی حضور معنا در ساخت بدون صورت متناظر بر آن در عرصه دستور زبان فارسی، موضوعی انکارناپذیر و نیازمند بحث است. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی حذف فعل در زبان فارسی دیدگاه و نظر دستورنویسان را نیز با همدیگر مقایسه کند. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که حذف در زبان فارسی با دو رویکرد عمده لفظی و معنوی بیان شده است؛ اما در این میان اختلافاتی وجود دارد و گروهی دیگر نیز رویکرد سومی را در نظر گرفته‌اند با عنوان رویکرد عامه.

واژه‌های کلیدی: دستور زبان فارسی، حذف، حذف فعل.

مقدمه

حذف فعل و گروه فعلی از بارزترین نمونه بررسی شده حذف است. این نوع حذف نیازمند یک مرجع معادل است که خود موضوع همسانی¹ است. ماهیت این پدیده همسانی، هسته کارهای دستوریان زایشی را در حوزه حذف در چهل سال گذشته تشکیل می‌دهد. این بحث بدان دلیل بسیار مهم است که اغلب بر ضرورت وجود یک یا نوع دیگری از نمود زبانی تأکید می‌کند. اغلب بحث‌های مربوط در حوزه معنا و فرض ساخت‌های انتزاعی نحوی بنیان گزارده شده‌اند. آنچه در این بحث‌ها مسلم است، این است که همسانی صرفاً در روساخت نحوی و واجی مد نظر نیست؛ به هر حال، ساخت‌های حذفی اغلب نقش مهمی را در بحث‌های هستی‌شناسانه و بنیادین در دستور زبان بازی می‌کند.

در زبان فارسی نیز، در ارتباط با پدیده حذف به طور عام و حذف گروه فعلی به طور خاص، در چهارچوب زبان‌شناسی معاصر کارهای زیادی صورت نگرفته است و تنها دستوریان سنت‌گرا نظرات خود را گاه به اجمال و گاه به تفصیل نسبت به حذف بیان داشته‌اند. بدیهی است در اکثر این تحقیقات، ساختارهای روساختی مطمح نظر و کمتر به کم و کیف حذف در چهارچوب نظریه‌ای خاص عنایت بوده است.

به‌طور کلی، نگاهی مترقی بر تاریخچه بررسی‌های حذف زبان فارسی سه دسته‌بندی را حاصل می‌کند: «الف) حذف به قرینه لفظی (ب) حذف به قرینه معنوی (ج) حذف به قرینه کلامی» (گیوی و انوری، 1364، فلسفی، 1384، فرشیدورد، 1382 و دیگران)؛ اما هیچ‌کدام علل نحوی و بافت تجویزکننده ساخت حذفی را بررسی نکرده‌اند؛ در نتیجه،

1. parallelism

یک نظریه منسجم از حذف حداقل در زبان فارسی ارائه نشده است. با در نظر داشتن ملاحظات مذکور، پژوهش حاضر می‌کوشد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

سؤال‌های تحقیق

- منظور از حذف چیست و آیا در زبان فارسی، پدیده حذف گروه فعلی وجود دارد؟
- در حذف گروه فعلی همانندی ساختاری لازم است یا همانندی معنایی؟

اهداف پژوهش

اهداف این تحقیق بررسی، توصیف و تبیین جملاتی است که در آن‌ها گزاره (گروه فعلی) مفقود است؛ برای نمونه، در بند دوم جمله «هم دانیال خوب درس می‌خواند، هم مازیار»، علاوه بر معنای مازیار معنای «خوب درس می‌خواند» نیز وجود دارد که صورت متناظر بر آن — گروه فعلی — مفقود است؛ بنابراین، تبیین این‌که چگونه این معنای اضافی در دسترس گویشوران زبان قرار می‌گیرد؛ در حالی که هیچ صورت آوایی دال بر آن در ساخت وجود ندارد، از جمله اهداف تحقیق حاضر است. در عین حال، محک‌زدن نظریات غالب زبان‌شناسی معاصر در عرصه تحلیل حذف از نظر قابلیت آن‌ها در تبیین داده‌های زبان فارسی نیز است. در نهایت این پژوهش تلاشی برای دستیابی به یک همگامی زبانی در ارتباط با حذف گروه فعلی است.

دیدگاه دستور سنتی به حذف

در چارچوب زبان‌شناسی نوین در ارتباط با حذف به‌طور عام و حذف گروه فعلی به‌طور خاص کارهای زیادی به دست داده نشده و تنها در دستورهای سنتی به شکل پراکنده اشاراتی به آن گردیده است. در دستورهای سنتی که برای زبان فارسی نگاشته شده؛ از جمله احمدی‌گیوی و انوری (1364)، فرشیدورد (1382)، احمدی‌گیوی و انوری (1389)، علامه فلسفی (1381) و دیگران اشاره‌های کوتاه و مختصر به مبحث‌های «حذف» داشته‌اند. به‌طور کلی، مقوله حذف در اکثریت قریب به اتفاق دستورهای سنتی به سه شکل طبقه‌بندی و مورد بحث واقع شده است:

الف) حذف به قرینه لفظی: آن است که در خود جمله و یا جمله پیشین و یا پسین لفظی می‌آید که گوینده یا نویسنده به سبب آمدن آن لفظ، آوردن کلمه را لازم نمی‌بیند و آن را حذف می‌کند.

الف) گاهی به بازار می‌رفتم؛ گاهی به حرم.

ب) روزنامه بهار ... نیز توقیف و خود او حبس شد (بهار 1357: 98).

در جمله الف) فعل «رفتم» از پایان بند دوم به قرینه فعل بند اول و در جمله ب) فعل «شد» به قرینه بند پسین از پایان بند اول حذف شده است.

ب) حذف به قرینه معنوی: آن است که سیاق کلام، مفهوم کلی جمله‌ها و عبارت‌ها باعث می‌شود که واژه یا واژه‌هایی حذف گردد و بدون آمدن لفظ در جمله یا عبارت، خواننده از روی سیاق کلام و مفهوم کلی جمله است که واژه حذف شده را درمی‌یابد. وقتی دانش‌آموزی وارد کلاس می‌شود و در را می‌بندد و معلم می‌گوید: «نبنده بگذار باز بماند»، یعنی «تو (دانش‌آموز) در را نبنده. تو بگذار در باز بماند».

ج) حذف بنا به عرف زبان: یعنی سنت و رسم اهل زبان بر این است که برای رعایت اختصار یا به حکم ساختمان خاص جمله و یا به هر دلیل دیگری جمله را با حذف فعل و یک یا چند جزء دیگر بیاورند؛

- مرگ بر خائن

- پاینده ایران

این نوع حذف شامل موارد زیر است:

1. اصطلاحات نظامی، ورزشی و علائم راهنمایی و رانندگی و امثال آن. خبردار، ورود ممنوع؛

2. برخی از ضرب‌المثل‌ها: سر پیری و معرکه‌گیری؛

3. برخی جمله‌های تعجبی: چه عجب!

همچنین در این دستورها، به عناصری نیز که می‌توانند حذف شوند، اشاره می‌شود؛ (احمدی گیوی و انوری 1364، 1389؛ فلسفی، 1381 و فرشیدورد، 1382). فارغ از جزئیاتی که چندان در این پژوهش مهم نیستند؛ این عناصر به‌طور کلی عبارت‌اند از:

1) حذف فعل: که خود شامل انواع فعل اصلی، کمکی (معین)، ربطی، شبه معین و وابسته‌های فعل است.

- کی آمد؟ علی.

-نثر کتاب سیاست‌نامه نه چیزی زیاد دارد و نه چیزی کم (یوسفی 1372: 140).

2) حذف نهاد: در جمله‌های امری اغلب نهاد حذف می‌شود.

برو (تو برو)

در جمله‌های همپایه‌ای که فاعل واحدی دارند؛ فاعل تنها در جمله نخستین می‌آید و در بقیه حذف می‌شود:

- اسماعیل به خانه ما آمد و ناهار را خورد و به مدرسه رفت.

3) حذف مسند؛

مسند همراه فعل ربطی حذف می‌شود:

-احسان غایب است نه علی.

4) حذف مفعول؛

مفعول معمولاً همراه حرف نشانه «را» حذف می‌شود:

- از احمد کتابی را گرفتم و Δ خواندم.

5) حذف متمم؛

متمم همراه حرف اضافه حذف می‌شود:

- به مسابقه رفتم؛ ولی دیر رسیدم.

6) حذف قید؛

- دیروز به باغ رفتم و دو ساعت در آن جا گردش کردم. یعنی دیروز دو ساعت در آن جا گردش کردم.

7) حذف حرف اضافه؛

- عصر می رویم گردش.

8) حذف حرف ربط؛

- بیا برویم کتابخانه.

9) حذف همه اجزای جمله؛

- حمزه امروز به دبیرستان آمده است؟ نه.

10) در جمله‌ها پاسخ مورد پرسش ذکر و بقیه حذف می‌گردد که می‌تواند شامل نهاد، مسند، متمم، قید، مفعول

باشد:

- کی از مسافرت برگشتید؟ دیروز

تهانوی در *کشاف اصطلاحات الفنون* (ج 2، ص 118) می‌گوید: «تقدیر عبارت است از حذف چیزی در لفظ و ابقاء

آن در نیت»؛ بنابراین، دانشمندان قدیم در این باره اصطلاح تقدیر را به کار می‌بردند و مثلاً می‌گفتند شما در جمله «می‌توانید بروید» در تقدیر است و تقدیر عبارت بود از حذف چیزی از سخن که در نیت و ذهن هست.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، دستورهای سنتی محدود به ذکر عناصر محذوف در قالب واژه پرداخته‌اند؛ در واقع

این واژه است که حذف می‌شود؛ نه یک ساخت نحوی. از طرف دیگر و مهم‌تر این‌که در این دستورها پدیده حذف نه تنها

در قالب و چارچوب یک نظریه زبانی توجیه و تبیین نمی‌شود؛ بلکه تنها رویداد آن را به شکل گذرا بیان می‌کنند؛ این‌که

در چه بافت‌ها، ساخت‌ها و در چه شرایطی (علل نحوی) و به چه صورتی نحو و معنای این پدیده در ساخت زبانی رخ

می‌نمایند، غافل و مسکوت مانده است. شایان ذکر است که گروه فعلی آن‌طور که در زبان‌شناسی نوین و مکاتب غالب و

سرشناس آن چون مکتب زایشی (به ویژه در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه کمینه‌گرایی) مطرح است، با آن‌چه

در دستور و دیدگاه سنتی تحت عنوان گروه (فعلی) مطرح و بحث می‌شدند، تطابقی وجود ندارد. تنها میرعمادی (1377:

37-85) در چهارچوب نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به توصیف حذف گروه فعلی - در تعریف این پژوهش - همت گماشته

تا به یک جمع‌بندی نسبت به حذف به قرینه در زبان فارسی برسد که البته تحلیل وی نیز با چالش‌هایی دست به گریبان

است.

دیدگاه‌های زبان‌شناسی نوین به حذف

اهمیت نظری توجه به ساخت‌های حذفی روشن است؛ زیرا انطباق عادی و معمولی صورت/ معنا شکسته می‌شود.

در حذف معنای بدون صورت وجود دارد؛ به‌طور کلی، دو پاسخ برای معماهای مطرح شده توسط ساخت‌های حذفی وجود

دارد که عبارت‌اند از ساختاری و غیرساختاری.

بعضی از زبان‌شناسان نیز چون ساگ و هنکمر^۲ (1976) که به این موضوع پرداخته‌اند، تقریباً همین مسیر را - در تبیین انواع ارجاعی‌ها^۳ - با عناوینی متفاوت به کار برده‌اند. ساگ و هنکمر دو نظریه^۴ را - نظریه‌های یک‌پارچه^۵ و نظریه‌های بینابین^۶ - ارائه نموده‌اند (همان). نظریه‌های یک‌پارچه خود شامل دو رویکرد مطلق‌گشتاری^۷ (اینکه تمامی فرآیندهای ارجاعی توسط گشتار نحوی حذف با رعایت شرایط همانندی با مرجع بر یک ساخت واژگانی در روساخت حاصل می‌شود) و مطلق‌تعبیری^۸ (این که تمامی عناصر ارجاعی در زیر ساخت موجود هستند و رابطه عنصر ارجاعی با مرجع آن توسط قواعد صرفاً تعبیری حاصل می‌شود، نه از طریق گشتار حذف) است. نظریه‌های بینابین (مختلط) نیز حاوی دو مسیر فرضیه‌ ژرف‌ضمیر^۹ (عناصر ارجاعی ضمیری در ساخت‌های زیرین موجود هستند؛ اما عناصر ارجاعی تهی از طریق گشتار حذف حاصل می‌شوند) (اکمجان 1970؛ برزنان 1971) و فرضیه همسانی حذف معنا^{۱۰} است؛ آن‌ها همچنین در تحلیل حذف بنا بر استدلال‌های ارائه شده از نظریه‌های یک‌پارچه فاصله گرفته و به نظریه‌های بینابین (مختلط) توجه بیشتری نشان داده‌اند. به منظور پرهیز از پیچیده کردن متن با اصطلاحات فنی متفاوت و غیرضروری و همپوشی با واژه‌های ساده، از همان اصطلاحات ساده و فراگیر در عرصه حذف استفاده می‌شود؛ بنابراین، تقسیم‌بندی ساختاری^{۱۱} در مقابل غیرساختاری^{۱۲} در عرصه تحلیل‌های حذفی کاربرد دارد؛ چرا که این دسته‌بندی نزد اکثر زبان‌شناسان (کالیکاور و جکندوف 2005؛ کالیکاور 2009؛ مرچنت 2009؛ جانسون 2001؛ لزینک^{۱۳} 2006 و...) پذیرفته‌تر است.

دیدگاه ساختاری که مکرراً در دستور زایشی معاصر با آن مواجه هستیم، این است که «پاره‌جمله» قسمت قابل رؤیت یک جمله کامل است که بخشی از آن نیز غیر قابل رؤیت است. این دیدگاه که اساساً نحوی متداول^{۱۴} (معمولی) را در

-
1. Hankamer
 2. anaphora
 4. Theori
 3. monolithic theories
 4. mixed theory
 5. the (strict) transformational position
 6. the (strict) interpretive position
 7. deep pronoun hypothesis
 8. the identity of sense deletion
 9. structuralist
 10. nonstructuralist

1. Lasnik
2. ordinary
3. deletion
3. ordinary

جایگاه‌های حذفی فرض قرار می‌دهد، رویکرد حذف^{۱۵} نامیده می‌شود و دارای سنت مدیری از تحلیل نحوی است. در این رویکرد، عناصر غیر قابل رؤیت یا حذف شده هستند یا حداقل به لحاظ آوایی گونه‌تھی از یک جمله آشکارند. رویکرد حذف جمله (36) را به صورت (37) تحلیل می‌کند.

(36) علی خوب فوتبال بازی می‌کند، همین‌طور حسن.

(37) علی خوب فوتبال بازی می‌کند؛ همین‌طور حسن (خوب فوتبال بازی می‌کند).

(36) و (37) بیان‌گر آن‌اند که این رویکرد بار را بر دوش نحو می‌گذارد و با فرض ساختی که تلفظ نمی‌شود، خود را از غیرساختاری متمایز می‌سازد؛ ولی رویکرد غیرساختاری با تقویت نظریه‌ی معنا و با خلق و بهره‌گیری از ابزارهایی که معنا را در غیاب ساخت نحوی تولید می‌کنند، به سؤالات پاسخ می‌دهد. بالطبع، پاره جمله‌ها حاوی عناصر غیر قابل رؤیت نیز نخواهند بود.

نتیجه

پژوهش‌های زیادی در ارتباط با پدیده‌ی حذف به طور عام و حذف گروه فعلی به طور خاص، در چهارچوب زبان‌شناسی معاصر بر روی زبان فارسی صورت نگرفته‌است و تنها دستوریان سنت‌گرا نظرات خود را گاه به طور اجمال و گاه به طور مفصل نسبت به حذف بیان داشته‌اند. بدیهی است در اکثر این تحقیقات ساختارهای روساختی مطمح نظر بوده و کمتر به کم و کیف حذف در چهارچوب نظریه‌ای خاص عنایت بوده‌است. زبان‌شناسی جدید در عرصه‌ی تحلیل حذف سه سؤال مطرح است: مسئله‌ی ساختاری، مسئله‌ی همانندی و مسئله‌ی بافت نحوی تجویز کننده‌ی حذف.

در حالت کلی، دو دیدگاه به معماهای مطرح شده در خصوص ساخت‌های حذفی وجود دارد، ساختاری و غیرساختاری. در دیدگاه ساختارگرایی بار بر دوش نحو گذارده می‌شود و با فرض ساختی که تلفظ نمی‌شود خود را از غیرساختاری متمایز می‌سازد؛ در حالی که دیدگاه غیرساختاری با تکمیل و تقویت نظریه‌ی معنا، و با خلق یا بهره‌گیری از ابزارهایی که معنا را در غیاب ساخت نحوی تولید می‌کنند، به سؤالات پاسخ می‌دهد. در دیدگاه ساختاری دو رویکرد اصلی را می‌توان از هم باز شناخت: رویکردی که اساساً ساخت نحوی معمول (متداول) را فرض قرار می‌دهد که خود موضوع نوعی از فرآیند «حذف» است تا ساخت نحوی را غیرمفلوظ قرار دهد. در این رویکرد، نحو یک جایگاه حذف همانند نحو معادل غیرمحدوف آن می‌باشد با این تفاوت که موضوع فرآیند یا محدودیتی که موجبات عدم تلفظ آن را فراهم می‌سازد، است. رویکرد دیگر آن‌هایی که یک عنصر واژگانی تهی را که در مرحله‌ای — غیر از مرحله تلفظ (نمود آوایی) — فرض قرار می‌دهند.

منابع و مآخذ

1- احمدی‌گیوی، (1389)، دستور زبان فارسی 2، ویرایش سوم، تهران: انتشارات فاطمی.

- 2- باطنی، محمدرضا، (1348)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 3- بهار، محمدتقی، (ملک‌الشعراء) (1357)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، 2 جلد، کتاب‌های جیبی، امیرکبیر.
- 4- تهانوی، محمد علی، (1364)، کشف اصطلاحات الفنون، چ 3 (افست از چاپ کلکته)، انتشارات خیام.
- 5- علامه فلسفی، احمد، (1384)، روش نوین دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- 6- غلامعلی‌زاده، خسرو، (1386)، ساخت زبان فارسی، تهران، انتشارات احیاء کتاب.
- 7- شریعت، محمدجواد، (1350)، دستور زبان فارسی، تهران، نشر مشعل.
- 8- دائی‌جواد، رضا، (1343)، دستور زبان فارسی، تهران، نشر مشعل.
- 9- دبیرمقدم، محمد، (1386)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: انتشارات سمت.
- 10- خیامپور، عبدالرسول، (1344)، دستور زبان فارسی، تهران، نشر سخن.
- 11- فرشیدورد، خسرو، (1382)، دستور مفصل امروز، تهران: نشر سخن.
- 12- _____، (1348)، دستور امروز، انتشارات صفی‌علیشاه.
- 13- _____، (1382)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 14- مشکوة‌الدینی، مهدی، (1387)، دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران: انتشارات سمت.
- 15- میرعمادی، سیدعلی، (1377)، «حذف به قرینه در زبان فارسی: قاعده‌ها و محدودیت‌ها»، نشریه زبان و ادب،

شماره 3.

- 16- ناتل خانلری، پرویز، (1351)، دستور زبان فارسی، بنیاد فرهنگ ایران.
- 17- وحیدیان کامیار، تقی، (1342). دستور زبان عامیانه، انتشارات باستان رضوی.
- 18- یوسفی، غلامحسین، (1372)، دیداری با اهل قلم، ج 1، انتشارات علم.